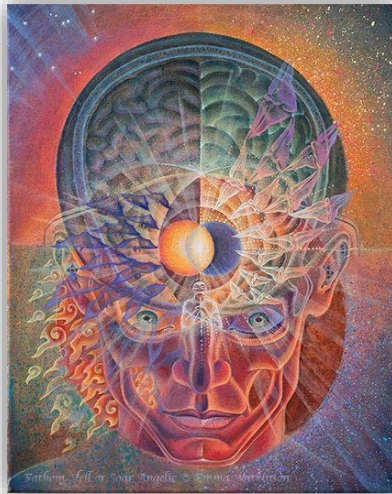


«نوامی» (نظام دانش بنیاد) و آینده‌ی کار و اجتماع

سعید رهنما



«نونامی» (noonomy) مفهوم جدید و بدیعی است که سرگی بُدروُنِف (Sergei Bodrunov) اقتصاددان مارکسیست/نهاد‌گرای روسی و همکارانش در رابطه با تحولات عظیم و سریع تکنولوژیک کنونی و آینده‌نگری این تحولات و تأثیرات آن‌ها بر جامعه‌ی آینده‌ی بشر، طرح کرده‌اند. این واژه‌ی جدید از ترکیب دو واژه یونانی نوس (noos) با دو معنی دانش و هوش، و نُمُس (nomos) به معنی نظم، قانون و شیوه، ساخته شده است. در فارسی شاید معادل «نظام دانش-بنیاد» برای آن مناسب باشد. این مفهوم از مفاهیم متعددی که تاکنون در زمینه‌ی تحولات سریع و سراسام‌آوری که تحولات تکنولوژیک اطلاعاتی/ارتباطاتی تحت عنوان اقتصاد دیجیتال، اقتصاد گیگ، اقتصاد پلاتفرمی، و امثال آن‌ها پدید آورده، فراتر می‌رود، و عرصه‌های نظری وسیع‌تری را طرح می‌کند که هضم و پذیرش همه‌ی آن‌ها سخت و در مواردی بسیار پر مسئله است. اما آشنایی و تفکر و تعمق درباره‌ی این نظریه‌ها برای درک بهتر آنچه که در زمان ما در حال رخ دادن است، ضروری به نظر می‌رسد.

همراه با تغییر و تحولات سریع تکنولوژیک، نظریه‌های افراطی نیز در حال تکوین بوده‌اند. از یک سو، طرفداران «آرمان‌شهر سایبری» (cyber-utopia) قرار دارند که با ساده‌دلی خوش‌بینانه اینترنت را که گویا قادر است با دموکراتیزه کردن دسترسی به اطلاعات، انسان را از ستم‌ستمگران رها سازد، رهایی‌بخش می‌دانند. در سوی دیگر طرفداران «ویران‌شهر سایبری» (Cyber-dystopia) را داریم که با یک‌جانبه‌گری بدبینانه بر آن‌اند که اینترنت سلطه‌گر، بشریت را تحت کنترل هرچه بیشتر و تحت مراقبت (Surveillance) دائمی سلطه‌گران قرار می‌دهد. افراط‌های دیگری نیز در میان نیروهای چپ، از جمله هم‌میهنان، روبرو هستیم؛ برخی تغییرات حاضر را صوری می‌بینند، و تفاوتی بین سرمایه‌داری امروز و سرمایه‌داری نیمه‌ی قرن ۱۹ نمی‌بینند، و معتقدند که همان درک گذشته و متون قدیم کماکان در شرایط امروز صادق است و نیازی برای بازنگری نظری وجود ندارد. در مقابل پاره‌ای دیگر سرمایه‌داری امروز را

آنچنان متفاوت می‌بینند، که از نظر آنها دیگر نه نظریه‌ی ارزش مارکس مصداقی دارد، و نه دیدگاه‌های سیاسی/طبقه‌ای مارکسی.

در روزهای پایانی سال ویرانگر^{۲۰۲۰}، شاهد دو رویداد جداگانه در زمینه‌ی تحلیل تحولات سرمایه‌داری دیجیتال بودیم؛ اول برگزاری کنفرانس مشترک بین‌المللی «تکوین نونامی»^۱ در سن پترزبورگ روسیه، و دوم انتشار تازه‌ترین شماره‌ی سالنامه‌ی سوشالیست رجیستر تحت عنوان «فراسوی سرمایه‌داری دیجیتال».^۲ با آن که در نوشته‌ی حاضر امکان پرداختن به جزئیات این دو رویداد نیست، به بعضی مطالب مهم‌تر آن اشاره می‌شود.

کنفرانس بین‌المللی «تکوین نونامی»، سن پترزبورگ

در تاریخ ۲ تا ۴ دسامبر سال ۲۰۲۰، کنفرانس مشترک بین‌المللی «تکوین نونامی» از سوی انستیتو توسعه‌ی صنعتی و پت، دانشگاه مسکو، دانشگاه لومونوسوف، جامعه‌ی اقتصاد آزاد روسیه، و کنگره‌ی کارکنان آموزشی، علوم و تکنولوژی، در سن پترزبورگ برگزار شد. در سه روز این کنفرانس که به‌خاطر کرونا به شکل مجازی برگزار می‌شد، بیش از ۵۰ مقاله ارائه شد. متأسفانه به‌خاطر مسائل فنی تعدادی از جمله من نتوانستیم به کنفرانس وصل شویم، اما پاره‌ای اطلاعات مربوط به کنفرانس و مخصوصاً نوشته‌های بودروئف را دریافت کردیم که موضوع این مرور مختصر است.

اطلاعات در مورد مفهوم «نونامی» کماکان محدود است، از مجموعه‌ی یک کتاب و چند مقاله که به زبان انگلیسی ترجمه شده، به‌ویژه کتاب نونامی که مبنای سمینار

^۱ Joint International Congress “SPEC-PSE – 2020”, Genesis of Noonomy: Scientific and Technological Advance, Diffusion of Property, Socialization of Society, Solidarism, St. Petersburg, S.Y. Witte Institute of New Industrial Development.

^۲ Leo Panitch, Greg Albo, eds. *Socialist Register*, vol. 57, 2021. *Beyond Digital Capitalism*.

«مارکس در عصر فناوری پیشرفته» در دانشگاه کمبریج بوده،^۱ می‌توان چنین برداشت کرد که بُدروئف با تأکید بر تغییر و تحولات بی‌وقفه‌ی تکنولوژیک، معتقد است که مجموعه این تغییرات کمی در جهت یک تغییر کیفی در حال گذر بوده است، و تلاش می‌کند تصویری از جامعه‌ی آینده به دست دهد. در یکی از نوشته‌هایش می‌گوید، مارکس پیش‌بینی کرده بود که همراه با توسعه‌ی نیروهای مولد، انسان با «فرارفتن از محدوده‌های تولید مادی»، دل‌مشغول‌فعالیتی خواهد شد که در اصل برای آن خلق شده بوده؛ [یعنی] «خلاقیت» و ارضای نیازهای غیراقتصادی. سمیر امین در مورد بُدروئف می‌گوید، «درک ظریف و فوق‌العاده سودمند بُدروئف از تحولات تاریخی، تصویر بسیار روشنی از ایده‌ی مارکس در مورد گذار آینده به کمونیسم، به‌عنوان مرحله‌ی بالاتر توسعه‌ی اجتماعی، ارائه می‌دهد.»

خلاصه کردن نظریه‌ی نوامی که بُدروئف در کتاب ۳۸۴ صفحه‌ای خود تشریح کرده، کار ساده‌ای نیست، به‌ویژه از آن‌رو که او سعی می‌کند از نظریه‌های مختلف و گاه متضاد، سنتزی ارائه دهد. با آن که بُدروئف می‌گوید که فیوچریست یا آینده‌نگار نیست، اما عمده‌ی توجه‌اش به ساختاری است که جامعه‌ی آینده یا به‌قول او «تمدن آینده» به‌خود خواهد گرفت، و حتی به‌نظر او بخشی از آینده هم‌اکنون فرا رسیده است. او اشاره می‌کند که تولید مادی بیشتر و بیشتر «دانش-بر» (Knowledge-intensive) شده و می‌شود، و سلسله‌تغییراتی که در این راه به وجود می‌آید و متراکم‌تر می‌شود، نقش عوامل مادی در تولید را بیش از پیش کاهش می‌دهد. برای نمونه اشاره می‌کند که در مورد تلفن همراه اپل آی فون، بخش مادی تولید تنها ۸/۴ درصد کل هزینه‌ی تولید تلفن را شامل می‌شود. (جالب آن که همین حدود پنج درصد در یک زنجیره‌ی عرضه‌ی عظیم که بیش از ۲۰۰ شرکت در ۴۵ کشور جهان را دربر می‌گیرد، تولید می‌شود، و

^۱ Sergey Bodrunov, (2018), *Noonomy*, English Version, for Seminar, "Marx in a high technology era: globalization, capital, and class", October 26-27, 2018, Cambridge.

مابقی توسط کادر تخصصی آپل در کالیفرنیا طراحی می‌شود.) اضافه می‌کند که افزایش نقش دانش به آن معنی نیست که فعالیت ذهنی تماماً جایگزین تولید مادی می‌شود، بلکه بدان معنی است که با ادامه‌ی این روند، زمانی فرا می‌رسد که سهم بخش دانش - بر در تولید به مراتب از سهم مادی آن فزونی می‌گیرد، و دانش و نه منابع مادی منبع اصلی توسعه می‌شود. او اضافه می‌کند که «مهارت» و تسلط به دانش نقش تعیین‌کننده‌ای در موقعیت اجتماعی ایفا می‌کند. به ادعای بَدروئف در آینده‌ی نه چندان دور مقوله‌های حقوقی و اقتصادی از جمله ارزش، مالکیت، و پول، به تدریج نقش و اهمیت خود را از دست می‌دهند، و زمانی فرا می‌رسد که انسان کلاً از حوزه‌ی اجتماعی که امروز اقتصاد نامیده می‌شود، کنار می‌رود. در جامعه‌ی آینده، امور تولیدی عمدتاً به شکل خودکار انجام می‌پذیرد، و «روابط تولیدی»، و نیز فرهنگ مصرفی تغییر می‌کند.

تأکید او بر این است که توان انسانی انتهایی ندارد، اما به کارگیری این توان عظیم به تغییرات در نهادهای اجتماعی نیازمند است. می‌گوید که فعالیت هوشمندان‌هی انسان دانش‌مدار (Homo noosus) تعیین‌کننده‌ترین عامل تحول تمدن، جامعه، و حتی فرایندهای طبیعت خواهد بود. به نظر او تمدن صنعتی جدید، نه با فرمان دولتی از بالا، که در سطح جامعه شکل می‌گیرد، نه با انسان‌های امروزی که تنها می‌توانند این روند توسعه را تند و یا کند کنند، و نه صرفاً در محدوده‌ی یک ملت و کشور صورت می‌گیرد. این تمدن همکاری‌های بین‌المللی و نهادهای جامعه‌ی مدنی را می‌طلبد.

به نظر او شدت و حدت این تحولات کیفی به حدی است که هیچ یک از نظریه‌های اقتصادی-اجتماعی امروز قادر به توضیح و تحلیل دقیق آن‌ها و نشان دادن راه برون‌رفت از بحران‌ها و مشکلات امروزی نیستند. او می‌گوید منطق عقلانیت بازار تنها به نابودسازی محیط زیست انجامیده و توانسته نیازهای واقعی بشر را ارضا کند.

آنچه که واضح است، بَدروئف از دیدگاهی مارکسی شروع می‌کند، اما سعی می‌کند که از آن فراتر رود، و در این راه پاره‌ای نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی را که

در دهه‌های اخیر در غرب مطرح بوده، با تغییرات، انتقادات و اصلاحاتی به کار می‌گیرد. او از یک طرف سخت به درک نادرست اقتصاددانان نوکلاسیک حمله می‌کند که هرگز درک درستی نداشتند، و از سوی دیگر به مارکسیست‌های «ارتدکس» ایراد می‌گیرد که جز تکرار حرف‌های گذشته کاری نکرده و چیزی به دید مارکسی اضافه نکردند. از مجموعه مفاهیمی که وی در نظریه‌ی خود استفاده کرده، چنین برمی‌آید که این نظریه‌ها عبارتند از نهادگرایی (Institutionalism) - نه تنها نهادهای اقتصادی - اجتماعی نظیر دولت، شرکت‌ها، اتحادیه‌ها، خانواده، بلکه نهادهای حقوقی، اخلاقی، عادات و غیره، و جنبه‌های روانی - زیستی -؛ نظریه‌ی جامعه‌ی صنعتی (Industrial Society)، جامعه‌ی مبتنی بر تولید انبوه متأثر از کاربرد فرایندهای علوم و تکنولوژی، انقلاب‌های صنعتی پی‌درپی که تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ جامعه‌ی پساصنعتی (Post-Industrial Society)، جامعه‌ای که علم و دانش نقش تعیین‌کننده دارد و بخش خدمات ثروت بیشتری از بخش صنعت خلق می‌کند، و جامعه‌ای است اطلاعاتی و فن‌سالار.

وی اشاره دارد که ما در حال ورود به «جامعه‌ی صنعتی نوین دوم» هستیم، جامعه‌ای که دانش به نسبت عناصر مادی تولید، سهم هرچه بیشتری در فرایند تولید می‌یابد؛ تولید، علوم، و آموزش به هم پیوسته‌تر می‌شوند؛ چرخه‌ی ابداعات تکنولوژیک کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود؛ و گسترش، پراکنش و کاربرد ابداعات نه تنها در تولید صنعتی و خدمات، بلکه در فرایندهای اجتماعی و زندگی روزمره‌ی مردم، شدت می‌گیرد؛ نقش انسان در تولید مادی کاهش می‌یابد؛ و... از این رو، معتقد است که «صنعتی‌شدن جدیدی» در حال شکل گرفتن است که مهم‌ترین ستون آن دیجیتالیزه شدن فرایندها است، و این روند تأثیرات شگرفی در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشورهای مختلف خواهد داشت. مجموعه‌ی این شرایط در جهتی حرکت می‌کند که با کاهش نقش انسان در تولید مادی، افراد وقت کم‌تری صرف کسب معاش می‌کنند، و زمان بیشتری برای توسعه‌ی فردی و خلاقیت و تفریح خواهند داشت. البته او تأکید می‌کند که تکنولوژی و علوم خودبه‌خود

برای انسان خوشبختی نمی آورند، و رسیدن به تمدن جدید در وهله‌ی اول به توسعه و تحول خود انسان نیازمند است.^۱

بحثی نیست که در کلیات خود، این دیدگاه هم جهت با دید تحول مادی تاریخ است. مارکس و انگلس از همان آغاز از جمله در ایدئولوژی آلمانی، بر اهمیت تحول تکنولوژی و وسایل تولید در تحولات اجتماعی تأکید داشتند. مثلاً در این اثر می‌خوانیم که «بحث‌رهایی انسان تنها در جهان واقعی و وسایل واقعی ممکن است؛ بردگی بدون ماشین بخار و ماشین نخ‌ریسی، و سرواژ بدون کشاورزی پیشرفته از بین نخواهند رفت.» در همان‌جا نیز تأکید می‌شود که «مادام که مردم به اندازه و با کیفیت کافی غذا، نوشیدنی، مسکن، و لباس نداشته باشند، رها نخواهند بود. 'رهایی' یک عمل تاریخی و نه ذهنی است، و با توسعه‌ی صنعت، تجارت، کشاورزی... [به وجود می‌آید].»^۲ مارکس در گروندریسه در مبحث تضاد بین بنیان تولید بورژوایی (ارزش به‌عنوان معیار آن) و توسعه‌ی ماشین‌آلات، مشخصاً به شرایطی اشاره می‌کند که کار دیگر چندان «جزئی از فرایند تولید» نیست، بلکه انسان بیشتر به‌عنوان «نگهبان و تنظیم‌کننده»ی این فرایند ظاهر می‌شود.^۳ در جای دیگر نیز در همین اثر، در مبحث تضاد بین زمان آزاد و زمان کار، مارکس به «زمان آزاد، یعنی زمانی برای توسعه‌ی کامل فرد» اشاره می‌کند؛ فردی که

^۱ Vladimir Plotnikov, "Review of the Book 'Noonomy' by Sergey Bodrunov", *Global Journal of Archeology and Anthropology*, Vol. 9, No. 4, June 2019. P. 101.

^۲ ایدئولوژی آلمانی:

https://www.marxists.org/archive/marx/works/download/Marx_The_German_Ideology.pdf

ترجمه‌ی فارسی پرویز بابائی، نشر چشمه، ص ۲۹۷

^۳ گروندریسه،

<https://www.marxists.org/archive/marx/works/1857/grundrisse/ch14.htm>

به‌عنوان جزئی از جامعه، «دانش انباشت‌شده‌ی جامعه» را در سَرش دارد.^۱ مارکس در گروندریسه از تأثیر «سرعت ارتباطات»، که یکی از مهم‌ترین واقعیات امروز ما است نیز صحبت به میان می‌آورد. شاید هم اگر مارکس یادداشت‌های خود را در قرن بیست و یکم به روی کاغذ می‌آورد، می‌نوشت، سرمایه‌داری بدون اینترنت و تلفن همراه و پلا تفرم‌ها و الگوریتم از بین نخواهد رفت! این به‌هیچ‌وجه به معنی دترمینیسم تکنولوژیک نیست، بلکه به زمینه‌های مادی و شرایط اقتصادی و اجتماعی اشاره دارد که تحولات تکنولوژیک را به وجود می‌آورد، و کاربرد آن تکنولوژی‌ها خود زمینه‌ساز تحولات ساختاری می‌شود.

تأکید بر ضرورت نظریه‌پردازی‌های جدید برای درک تحولات عظیم جهان امروز، و تحلیل نظام سرمایه‌داری قرن بیست و یکم، بسیار ارزشمند است. در این واقعیت تردیدی نیست که تحلیل پیچیدگی‌های دنیای امروز نوعی آمیزش نظریه‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌کند - نکته‌ای که دوست عزیز محمدرضا نیکفر نیز در مقاله‌ی «[تعلق‌داشتن](#)، [تعلق‌نداشتن](#)»^۲ عنوان می‌کند، و من هم قبلاً در مورد جنبه‌هایی از لیبرالیسم سیاسی، متدولوژی تئوری سیستم‌ها، و مارکسیسم بر آن تأکید کرده‌ام -، اما بحث بر سر این است که کدام نظریه‌ها و چه جنبه‌های آن‌ها را می‌توان در این تحلیل و مشاهده‌ی علمی به کار گرفت. بُدروئف به‌درستی و با دقت فراوان به تحولات تکنولوژیک که می‌تواند انسان را نهایتاً آزاد و رها سازد می‌پردازد، اما پیش‌زمینه‌های سیاسی و چگونگی دستیابی به «تمدن جدید» مورد نظرش روشن نیست. به نظر من بُدروئف و همکارانش در التقاط خود، تنها پوسته‌ای از مارکسیسم را حفظ کرده و هسته‌ی مرکزی آن را تا حد زیادی کنار گذاشته‌اند.

^۱ همان‌جا، ص ۷۱۲

^۲ <https://pecritique.com/2021/01/08/تعلق-داشتن-تعلق-نداشتن-محمدرضا-نیکفر/>

مارکس در همان جایی که درباره‌ی زمان آزاد و فراغت و اهمیت آن در اعتلای توان ذهنی و خلاقیت انسان صحبت می‌کند، بر این نکته تأکید دارد که این زمان آزاد یا زمان فراغت «تنها با پایان روابط مالکیت سرمایه‌داری» است که می‌تواند واقعاً آزاد و عاری از تولید ارزش‌افزایی باشد.^۱ پایان روابط مالکیت سرمایه‌داری نیز به‌خودی‌خود صورت نمی‌پذیرد و پیش‌زمینه‌های سیاسی فراوانی دارد، که در جاهای دیگر به آن پرداخته‌ام. در بحث نونامی اشاره‌ی مشخصی به تحلیل طبقاتی و مبارزه‌ی طبقاتی دیده نمی‌شود. رابطه‌ی تکنولوژی و سرمایه، و مالکیت و کنترل دومی بر اولی چندان روشن نیست. با آن که بُدروئف به‌خوبی بر حضور انحصارات بزرگ و قدرت فزاینده‌ی آنها در تمامی عرصه‌های تولید و خدمات، به‌ویژه در بخش دیجیتال واقف است، از «پراکنش» (diffusion) مالکیت صحبت به میان می‌آورد. بدون تردید در تأکید او بر اهمیت فزاینده‌ی «مهارت‌ها» و صاحبان این مهارت‌ها، یعنی متخصصان، اندیشمندان و اهل علم، فراموش می‌شود که این صاحبان مهارت‌ها به‌جای آن که هم‌تراز و یا بانفوذتر از صاحبان «مالکیت» شوند، کارمندان و حقوق‌بگیران مالکان، که صاحب وسایل تولیدند، هستند. تأکیدهای پی‌درپی او در کاهش و نهایتاً حذف نیروی کار از فرایند تولید مادی، به نقل و انتقالات بین «انواع کار» و نیز وجود کارهای «بازتولیدی»، که در بخش دوم نوشته‌ی حاضر به آن پرداخته خواهد شد، بی‌توجه و شاید کم‌توجه است. اما آنچه که مفهوم نونامی و کار بُدروئف را حائز اهمیت می‌سازد، تلاش او و دعوت‌اش از دیگران برای یافتن نظریه‌هایی است که بتواند از شرایط بحرانی و مخرب امروز گذر کند و حرکت به‌سوی دنیای دیگری را ممکن سازد.

^۱اگروندریسه، همانجا، ص ۷۱۲

سوشالیست رجیستر، فراسوی سرمایه‌داری دیجیتال

در سوشالیست رجیستر شماره‌ی ۵۷، سال ۲۰۲۱ -- که با تأسف بسیار آخرین ویرایش دوست و همکارم زنده‌یاد لیو پانیچ، متفکر برجسته‌ی مارکسیست بود که به فاصله‌ی چند روز از انتشار آن، بر اثر ابتلا به کرونا در بیمارستانی که به‌خاطر درمان سرطان در آن بستری بود، درگذشت -- مجموع ۱۷ مقاله در عرصه‌های مختلف مربوط به تحولات اخیر سرمایه‌داری و تغییرات ناشی از کاربرد فزاینده‌ی تکنولوژی دیجیتال و شدت گرفتن آن در دوران کرونا، ارائه شده است. ویراستاران (پانیچ و گرگ آلبو) در پیشگفتار اشاره می‌کنند که این مجموعه با توجه به این که تکنولوژی دیجیتال تا چه حد بخش جدایی‌ناپذیری از ویرانگری بازار سرمایه‌داری شده، با دیدگاه‌های ساده‌اندیشانه‌ی آرمان‌شهر‌سایبری مقابله می‌کند. اشاره می‌شود که پویایی سرمایه‌داری، حتی در شرایط بحران عمیق جهانی، در شرکت‌های عظیم فناوری پیشرفته «های-تک» نهفته که در حال تجدیدسازمان و تغییر دادن نه‌تنها شیوه‌ی برقراری ارتباطات، کار و مصرف، بلکه در واقع تغییر نحوه‌ی زندگی کردن ما بوده و هستند. اما دقیقاً به این دلیل که همه‌ی این تحولات در قالب منطق انباشت و استثمار سرمایه‌داری، و از طریق بازتولید روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه، صورت می‌پذیرد، تناقض‌ها و بی‌خردی‌های جدیدی را نیز با خود به همراه می‌آورد. نمونه‌ی بارز آن رقابت بی‌رحمانه و تلاش بی‌وقفه‌ی سرمایه‌های بزرگ برای سرعت بخشیدن بیشتر و کاهش چند یک‌هزارم ثانیه‌ی انتقال اطلاعات برای فروش سریع‌تر از رقیبان متمرکز بوده، در حالی که کم‌ترین توجهی به لزوم آمادگی برای مقابله با رویدادی مانند ویروس عالم‌گیر کرونا در کار نبوده است. جالب آن که قبل از این رویداد، همه‌ی بنگاه‌های سرمایه‌داری با هر گونه مداخله‌ی دولت در امور اقتصادی مخالف بودند، اما بعد از شیوع سریع و سراسری آن خواهان مداخله‌ی سریع دولت‌ها برای کمک‌رسانی شدند؛ کمک‌هایی که به رغم کُندی مفتضحانه، اگر در کار نبود، کل نظام فرو می‌ریخت.

از مهم‌ترین مقالات این شماره، مقاله‌ی اورسولا هیوز، از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مارکسیست در عرصه‌ی تحلیل کار در دوران دیجیتال و واضع مفهوم «سایبرتاریا» است. هیوز در مقاله‌ی «درو کردن گِردباد: دیجیتالیزه کردن، تجدید سازمان، و بسیج در بحران کووید»^۱ تغییر و تحولاتی را که در ادامه‌ی تغییرات قبلی در فرایند کار در دوران کرونا صورت گرفته، با تیزبینی خاص خود تشریح می‌کند. در این مقاله که دنباله‌ی کارهای اصلی‌اش در زمینه‌ی تغییر و تحولات «کار» در عصر حاضر است و در زیر به آن اشاره خواهم داشت، به تداوم رشد سرسام‌آور اقتصاد دیجیتال به‌رغم سال‌های بحرانی دهه‌ی گذشته‌ی قبل از کرونا و در دوران کرونا اشاره می‌شود، و طرح می‌کند که تخمین‌ها نشان می‌دهد که حدود ۳۰ درصد اقتصاد جهان از طریق پلاتفرم آنلاین خواهد بود، و «کار پلاتفرمی» — کاری که به شکل مجازی با استفاده از ابزار آنلاین انجام می‌شود — به‌سرعت به گسترش خود ادامه می‌دهد. او از جمله به قطب‌بندی جدیدی در نیروی کار در بازار کار جهانی که از قبل شکل گرفته، اما در بحران کرونا تشدید شده، اشاره می‌کند؛ قطب‌بندی بین آن‌هایی که در خانه‌های پراکنده‌ی خود پشت کامپیوترشان کار می‌کنند («ساکن»)، و آن‌ها که خدمات و کالاهای فیزیکی را ارائه می‌دهند، («متحرک»).

گروه اول که عمدتاً تحصیل کرده، حقوق بگیر و [در کشورهای غربی] عمدتاً سفیدپوست‌اند، شغل و در آمد معین دارند، اما گروه دوم، عمدتاً رنگین‌پوستان و بی‌ثبات کارند و در شرایط پرمخاطره، خدمات اساسی را به گروه اول و دیگران ارائه می‌دهند. اما هر دو دسته تحت شدیدترین کنترل‌ها، بازبینی‌ها، و مراقبت‌ها قرار دارند، و

^۱ Ursula Huws, (2021), “Reaping the whirlwind: Digitalization, restructuring, and mobilization in the Covid crisis”, in *Socialist Register*, 2021.

الگوریتم‌ها هر عمل آن‌ها را زیر نظر دارند؛ واقعیتی که در مقاله‌ی هوگو رادیچه با دو همکار دیگر در همین مجموعه تحت عنوان «تیلوریسم دیجیتال» تشریح می‌شود.^۱

هیوز اشاره می‌کند که بررسی‌های خودش و دیگران نشان می‌دهند که اکثر این کارها، کارهای دوم و حتی سوم این نیروی کار است، که با از دست رفتن فزاینده‌ی شغل‌های دائمی، حاضرند با کم‌ترین دستمزد و حقوق، آن‌ها را انجام دهند. به علاوه بر این نکته‌ی مهم تأکید می‌کند که چون کار آنلاین در سطح جهانی و از راه دور انجام می‌گیرد، رقابت برای کارگران در یافتن و حفظ شغل دیگر نه در سطح محلی و حتی ملی، بلکه جهانی است، و سرمایه‌دار با دسترسی به این مجموعه‌ی لشکر جهانی کار، هر جا که مزد و هزینه‌های نیروی کار کم و کم‌تر باشد، کار را به آن‌جا منتقل می‌کند. و این در شرایطی صورت می‌گیرد که به قول برایان پالمر، نویسنده‌ی مقاله‌ی دیگری در همین مجموعه، در جریان تغییرات عظیم تکنولوژیک و به‌ویژه در دوران کرونا، مفهوم «زمان کار» و «تقسیم متداول روز و شب»، [زمان کار و استراحت، [زمان] خصوصی و عمومی کاملاً درهم ریخته است». ^۲ (لازم به توضیح است که با آن که «برون‌سپاری»ها امر جدیدی نیست و شرکت‌های چندملیتی همیشه از طریق سرمایه‌گذاری‌های مشترک و مستقیم چنین کرده و می‌کنند، اما تفاوت برون‌سپاری‌های کارهای مجازی در این است که سرمایه‌دار خارجی نیازی به سرمایه‌گذاری در کشور «میزبان» ندارد، و هر شرکتی در هر کشوری که بتواند با استفاده از نیروی کار و امکانات محلی اطلاعات و داده‌ها را ارزان‌تر و سریع‌تر پردازش کند، کار به آن واگذار می‌شود، و با پیدا شدن رقیب ارزان‌تری در جای دیگر، کار به آن‌جا منتقل می‌شود.)

^۱ Matthew Cole, Hugo Radice, and Charles Umney, (2021), The Political Economy of Datafication and Work: A New Digital Taylorism, *Socialist Register*, 2021.

^۲ Bryan D. Palmer, (2021), "The Time of our Lives: Reflections on Work and Capitalist Temporality", *Socialist Register*, 2021.

با این حال هیچ یک از نویسندگان این مجموعه این تغییر و تحولات را نه مبتنی بر جبر و دترمینیسم تکنولوژیک، بلکه بر اساس روابط اجتماعی که تکنولوژی‌ها در آن توسعه می‌یابند و به کار گرفته می‌شوند، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. همچنین تأکید می‌شود که تکنولوژی‌ها نه خودمختارند، و نه بی‌طرف. به علاوه به‌رغم تمام امکاناتی که کنترل‌های ماشینی و تکنولوژیک برای سرمایه به ارمغان آورده، و به‌رغم پراکنده شدن کار و نیروی کار، صرف دسترسی تقریباً همگانی به تکنولوژی‌های دیجیتال که از ضرورت‌های مدیریت دیجیتال است، امکانات وسیع اطلاع‌رسانی، سازمان‌دهی و بسیج را نیز فراهم آورده، و شرایط جدیدی را برای مبارزات طبقه‌ی کارگر و سوسیالیست‌ها به وجود آورده است.

«کالا» بودن محصولات مجازی و انواع کار

تأکید بر این است که این تغییرات به‌رغم حدت و شدتی که دارند، تأییدکننده و نه نافی درک مارکسی تکامل سرمایه‌داری‌اند. در این زمینه اورسولا هیوز مشخص‌ترین برخوردارها را ارائه می‌کند. به قول خودش برای درک بهتر این موضوع لازمست به دیگر نوشته‌های او در شماره‌های قبلی *سوشالیست رجیستر* رجوع شود. از جمله در مقاله‌ی «دنیای مادی: اسطوره‌ی اقتصاد بی‌وزن»،^۱ تلویحاً بر این دید تکیه دارد که برخلاف کسانی که به تصور آن‌ها «کالا» فقط شیئی سنگینی است که به‌قول پانیچ اگر روی پایتان بیفتد دردتان خواهد گرفت، بر کالا بودن محصولات مجازی تأکید می‌کند، و ضرورت «جسمیت بخشیدن به فضای سایبری»، و «مرئی کردن اجزای مادی دنیای مجازی» را نشان می‌دهد. اما یکی از مهم‌ترین نوشته‌های او مقاله‌ی «بازتولید اجتماعی در

^۱ Ursula Huws, (1999), "Material World: the Myth of Weightless Economy", *Socialist Register*, 1999.

سرمایه‌داری قرن بیست‌ویکم^۱ است. با آن که تأکید اصلی مقاله کالایی‌شدن و بازاری‌شدن کار خانگی است، هیوز به انواع کار که در طول تاریخ سرمایه‌داری تکوین یافته، و بسته به ضرورت از نوعی به نوع دیگر تبدیل شده، و این واقعیت که ابداعات و اختراعات جدید، همیشه کارهای جدیدی را خلق کرده و جانشین کرده، اشاره می‌کند. هیوز با استفاده از مفاهیم «کار مولد» و «کار غیرمولد»، که دومی را «کار باز تولیدی» می‌نامد، و مفاهیم «کار پرداخت‌شده» و «کار پرداخت‌نشده»، شش نوع کار را مطرح می‌کند:

- کار پرداخت‌نشده در خانواده و کامیونیتی – کار معیشتی برای بازتولید

اجتماعی:

این نوع کار تولیدکننده‌ی ارزش مصرفی، به بازتولید فیزیکی، تهیه‌ی غذا و نظافت، و نیز آموزش تکلم و غیره است. این کار پرداخت‌نشده هم می‌تواند «کار آزاد» و داوطلبانه و هم کار اجباری باشد. قبل از سرمایه‌داری هم وجود داشته.

- کار خدماتی خصوصی پرداخت‌شده در خانه یا مزرعه – کار خدمه:

کاری است که توسط خدمه‌ی استخدام‌شده انجام می‌شود، و با آن که پرداخت‌شده است، ارزش اضافی تولید نمی‌کند و تنها ارزش مصرفی دارد. قبل از سرمایه‌داری هم وجود داشته است.

- کار خدماتی خصوصی پرداخت‌شده برای شرکت‌ها – کار خدماتی

سرمایه‌دارانه:

^۱ Ursula Huws, (2020), “Social Reproduction in the Twenty-First Century capitalism”, *Socialist Register*, 2020.

کارهای کارگران و کارمندان استخدام شده در مغازه‌ها، رستوران‌ها، هتل‌ها، شرکت‌های حمل‌ونقل، شرکت‌های نظافت کار و غیره، که هیوز آن‌ها را نیز کار «مولد» به حساب می‌آورد.

• کار خدمات عمومی پرداخت شده:

کارهای خدمات عمومی و دولتی که به رغم آن که به نفع سرمایه هستند، غیر مولدند، و تنها باز تولیدی‌اند.

• کار پرداخت شده در شرکت‌های تولیدی صنعتی – کار تولیدی سرمایه‌دارانه:

کار تولید کالایی برای بازار؛ کار «مولد» که مارکس بیشترین توجه را به آن معطوف داشت، و سرمایه‌دار تلاش می‌کند که هزینه‌ی آن را به اشکال مختلف از جمله کاربرد فزاینده‌ی ماشین‌آلات و تکنولوژی، و استفاده از ارتش ذخیره‌ی کار، کاهش دهد.

• کار پرداخت نشده در خانه و کامیونیتی – کار مصرفی:

این کاری است که کم‌ترین توجه به آن شده، با آن که نقش بسیار مهمی در تبدیل کار بازتولیدی به کار مولد، و تشدید استثمار کارگران مولد دارد. این کار پرداخت نشده‌ای است که قبلاً توسط کارگران مولد انجام می‌شد، و حال با کمک تکنولوژی توسط مصرف‌کنندگان انجام می‌شود. از جمله سلف سرویس در سوپر مارکت‌ها، خرید بلیت آنلاین، استفاده از ای‌تی‌ام در بانک‌ها. این کارها مستقیماً ارزش افزوده خلق نمی‌کنند، و غیر مستقیم به استثمار کارگران مولد توسط سرمایه‌داران کمک می‌کند.

(توضیحات بیشتر همین مدل را در [مصاحبه‌ی من با هیوز](#) می‌توان یافت).^۱ این شش مقوله در دو نوع مولد (کار خدماتی سرمایه‌دارانه، و کار تولیدی سرمایه‌دارانه)، و چهار نوع باز تولیدی که دوتای آن پرداخت‌شده (خدمه‌ی منزل و کار عمومی خدماتی)، و دوتای دیگر پرداخت‌نشده (کار معیشتی و کار مصرفی) است، تقسیم می‌شوند. همان‌طور که اشاره شد، هیوز تأکید می‌کند که تاریخ سرمایه‌داری به‌نوعی تاریخ تبدیل نوعی از کار به نوع دیگر بوده است.

بسیاری از خدمات خانوارها که قبلاً به شکل کار پرداخت‌نشده توسط اعضای خانواده، یا توسط خدمه، و یا صاحبان حرف انجام می‌شد، حال توسط شرکت‌های سرمایه‌داری انجام می‌شود، که بسیاری از آن‌ها با استفاده از پلتفرم‌های آنلاین صورت می‌پذیرد؛ از خدمات نظافت تا پرستاری از کودک، تحویل غذا، رفت‌وآمد و آموزش. در این مسیر است که بسیاری از کارهای خدماتی خصوصی که قبلاً یا پرداخت‌نشده بودند، و یا غیر مولد و بازتولیدی بودند، به کار مولد تبدیل شدند. دو روند مرتبط با هم در رابطه با عرضه و تقاضا، فرایند گسترش خدمات خصوصی مولد را رقم زد. از یک سو با محدود شدن خدمات دولت رفاه در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری بر اثر سلطه‌ی روزافزون نولیبرالیسم، خدماتی که قبلاً بخاطر عرضه‌ی رایگان و همگانی از سوی دولت به‌نوعی «کالای رایگان» شده بودند، با خصوصی‌سازی‌ها و یا برون‌سپاری به بخش خصوصی، مجدداً «کالایی» شدند؛ (از ارزش مصرفی تحت کنترل دولت به ارزش افزایی برای سرمایه‌داران تبدیل شدند). این امر تقاضا برای خدمات رفاهی خصوصی را افزایش داد، و با رشد شهرنشینی، کاهش دستمزدهای واقعی، ضرورت کار پرداخت‌شده‌ی خارج از خانه توسط زن و شوهر، بر رشد این تقاضا افزوده شد. از سوی دیگر، رشد سریع بیکاری

^۱ [مصاحبه‌ی سعید رهنما با اورسولا هیوز](#)، در مجموعه‌ی گذار از سرمایه‌داری،

و سعید رهنما، *گذار از سرمایه‌داری*، ترجمه پرویز صداقت، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۹۷، ص ۲۹۷-۲۹۹.

و بی‌ثبات کاری، و ورود مهاجران، نیروی کار عظیم و ارزانی را در اختیار سرمایه‌دارانی که این خدمات را به‌طور «مولد» ارائه می‌دهند، قرار داده است. از آن جا که شرکت‌های سرمایه‌داری با تشدید استثمار این کارگران، می‌توانستند خدمات ارزان‌تری را از خدمات صاحبان حرف (خرده‌بورژوازی)، ارائه دهند، بسیاری از اقشار طبقه‌ی متوسط نیز پرولتریزه شده و به شکل کارگر ماهر در خدمت این شرکت‌ها قرار گرفتند. این خدمات یا خدمات فیزیکی هستند، و یا خدمات اطلاعات - محور. با ورود شرکت‌های پلافرمی، بیشتر این خدمات تحت کنترل و مدیریت از راه دور قرار گرفتند، و سرمایه‌های بزرگی نیز وارد ارائه‌ی این خدمات شدند، که نمونه‌های آن‌ها فراوان‌اند.^۱ این شرکت‌ها خود را «کارفرما» قلمداد نمی‌کنند، اما با استفاده از مدل‌های کسب‌وکار مختلف، نوعی رانت یا به شکل نرخ ثابت، و یا درصدی از کارفرما، یا کارگر، یا هر دو را دریافت می‌کنند. رقابت بی‌رحمانه بین این شرکت‌ها برکنار از افزایش فشار به کارگران که البته حد جسمانی و ذهنی محدودی دارد، با کاربرد بی‌وقفه علوم و تکنولوژی دیجیتال همراه بوده است.

هیوز به‌درستی تأکید می‌کند که تاریخ سرمایه‌داری همیشه با امواج ابداعات و اختراعات، که کارها و کالاهای جدیدی را خلق کرده، همراه بوده است. هر بحران سرمایه‌داری نیز با امواج تجدید سازمان‌دهی همراه بوده، و هر تجدید سازمان، توسعه‌ی صنایع جدیدی را برای تولید محصولات جدید فراهم آورده، و در همین فرایند است که تعداد کارگرانی که در تولید مولد فعال هستند، افزایش می‌یابد؛ نه تنها در کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که این کالاهای جدید را می‌سازند، که در کل زنجیره‌ی ارزش افزایی. او بر این اساس نتیجه می‌گیرد که تمامی این تغییرات نشان می‌دهد که تمامی ویژگی‌های

^۱ Cleaning (Housekeep, Helping, Task Rabbit); maintenance (Trust trader, Local House, Mybuilder...), Food delivery (UberEats, Deliveroo, Foodora...), Taxi service, (Uber, Lift...), Childcare (Find a baby sitter...), Dog walking... etc.

سرمایه‌داری که مارکس تشریح کرد، کماکان معتبر است، و بیش از پیش انواع کارها به طرف کار سرمایه‌دارانه کشانده می‌شوند.

به‌جای نتیجه‌گیری

هر دو مبحث بالا به جنبه‌های متفاوت و مرتبطِ تغییر و تحولات تکنولوژیک در عصر دیجیتال می‌پردازند، و هر یک به درجات مختلف نقاط قدرت و ضعف خود را دارند. تا زمان سلطه‌ی نوامی یا نظام دانش - بنیاد راه‌درازی در پیش است. واضح است که همان‌طور که در «[کار در عصر دیجیتال](#)»^۱ اشاره شده، «اگر کنترل اجتماعی دموکراتیک بر تکنولوژی و تولید حاکم بود، حتی همین سطح از توسعه‌ی تکنولوژیک امروزی قادر بود کار روزانه را کوتاه کند و امکانات رشد دیگر "حلاقیات" های انسانی را برای بخش وسیعی از جمعیت فعال فراهم کند، کارهای سخت را حذف کند، و حتی "فاصله‌ی کار فکری و بدی" را کاهش دهد.» اما امروزه کنترل تکنولوژی بیشتر و بیشتر در دست شرکت‌های غول پیکر متمرکز می‌شود.

مسئله‌ی بسیار پیچیده‌ی دنیای حاضر این است که ضمن آن که تحولات تکنولوژی دیجیتال زمینه‌های بسیار مهم و سازنده‌ای را به‌ویژه در رابطه با تسهیل ارتباطات برای نیروی کار و جریانات چپ فراهم آورده، اما استثمار نسبی و مطلق نیروی کار را تشدید کرده و بی‌ثبات کاری و بی‌کاری را شدت بخشیده است. از همه مهم‌تر نیروی کار را بیش از هر زمان دیگری پراکنده ساخته و در بسیاری موارد کار جمعی را به کار منفرد تبدیل ساخته است. کنترل خودکار مدیریت و صاحبان سرمایه بر کار کارگران و کارمندان به حدی رسیده که فردریک تیلور حتی آرزوی آن را هم نمی‌توانست داشته

^۱ <https://pecritique.com/2016/12/18/کار-در-عصر-انقلاب-دیجیتال-سعید-رهنما/>

باشد. الگوریتم‌ها در بسیاری موارد جای سرکارگرها و سرپرست‌ها را گرفته و رفتارها و بازده کاری کارگران و کارمندان را بی‌وقفه تحت نظر دارند.

برکنار از تشدید استثمار در کارهای خدماتی که اورسولا هیوز به آن‌ها اشاره دارد، در مورد کارهای تولیدی شدت و حدت کاربرد تکنولوژی تا به آنجا رسیده که علاوه بر بات‌ها و روبات‌ها، حال سرمایه نوعی انسان-روبات یا کارگر نیمه‌مکانیکی را نیز خلق کرده. نمونه‌ی بارز آن «اسکلت بیرونی» (exoskeleton) است که روی بدن کارگر سوار می‌شود و به او امکان می‌دهد تا قطعات سنگین‌تر را با سرعت بیشتری جابه‌جا کند، و یا برای مدت طولانی‌تری بتواند از بازوان و انگشتان خود استفاده کند. این اسکلت بیرونی یا جلیقه‌ی مکانیکی، یا دست مکانیکی، هم‌اکنون در بسیاری صنایع ساخت از جمله صنایع هواپیماسازی و کشتی‌سازی، و نیز در صنایع ساختمانی مورد استفاده است، و به سرعت انواع مختلف آن وارد عرصه‌ی تولید می‌شود، و پلی بین کاریدی و روبات است و استثمار کارگر را به حد اعلای ممکن می‌رساند.



«اکسو اسکلتون» اسکلت بیرونی، انسان-روبات، کارگر نیمه‌مکانیکی!!

در این شرایط و در وضعیتی که اتحادیه‌های کارگری در کشورهایی که هنوز اجازه‌ی فعالیت دارند، رو به ضعف می‌روند، و کارگرانی که قبلاً در واحدهای بزرگ صنعتی در کنار هم در یک محل کار می‌کردند، حال در واحدهای کوچک و متوسط شبکه و زنجیره‌ی عرضه پراکنده‌اند، مسئله‌ی اساسی در چگونگی مقابله با قدرت روزافزون سرمایه و مالکان تکنولوژی است. شرایط جدید، تحلیل‌ها و سازمان‌دهی جدیدی را می‌طلبد.